

بحث کشمشی

عید را چگونه می گذرانید؟



می گوییم که ما را راهنمایی کنند و آنها هم راهنمایی مان می کنند و خط شان را نمی شود خواند ... ببخشید!

ما در عید نوروز آجیل زیاد نمی خوریم، اما میوه خیلی می خوریم، چون به هر خانه ای که می رویم دیگر از آجیل خبری نیست. اگر هم باشد بچه های صاحب خانه قبلاً دخلش را آورده اند و فقط نخود و کشمش برای ما مانده است! بابایمان هم می گوید پسته قند خون را می برد بالا و جیب را سوراخ می کند.

به خاطر همین با وجود مخالفت های مامان، فقط نخود و کشمش خریده است و الان که اینها را می نویسم، بحث کشمشی آنها هنوز ادامه دارد!

خب انگار باید انشاء را تمام کنیم. در پایان نتیجه می گیریم که عید خیلی خوب است و عیدی هم خوب است و کفش چینی را هر کس ساخته خدا پدرش را بیامرزد و در چهارشنبه سوری نباید ترقه بازی کنیم و آجیل بخوریم و فیلم های تن پرور ببینیم. باید تا فرصت باقی است، به خانه فامیل های دور برویم و عیدی بگیریم.

مسافرت نرفتیم؛ چون عیدی بابایمان را زیاد نکردند. پس مجبور شدیم فقط لباس نو بخریم و مامانم به زور برای بابایمان یک جفت کفش چینی بخرد و همه مان بخریدیم. این چینی ها در ایجاد خنده و کاسبی واقعاً معرکه اند. حتی خنده شان شبیه صدای قلک است. ما مسافرت را دوست داریم، اما نه این طوری که عیدی بابایمان را کم بدهند، بعد ما هم عیدی مان کم بشود و سفر هم نرویم و بابایمان الکی تا شهر بازی بیردمان و بگوید سفر رفتیم. در روزهای عید ما فقط بازی نمی کنیم و پیک شادی مان را هم حل می کنیم. ما برای حل کردن پیک شادی از پدر و مادرمان کمک نمی گیریم، فقط به آنها

اکنون که قلم در دست می گیرم و می خواهم درباره عید بنویسم خانه مان خیلی به هم ریخته است و مامانم با بابام دارند دعوا می کنند که امسال پرده ها را بشویند یا نه. البته به نظر من اصلاً پرده را نباید آویزان بکنیم از جلوی پنجره؛ چون هی تندتند کثیف می شود و مامان آدم به بابای آدم می گوید که پرده ها را باز کند. بعد بشوید و دوباره برود بالای چهارپایه و بزند به چوب پرده. آن وقت بابای آدم با مامانش دعوا می کند و آخر سر هم آدم آن وسط کتک می خورد تا دل بابایش خنک شود و بعد بلند شود پرده ها را بزند.

امسال عید بابایمان گفته که به مسافرت می رویم، مثل پارسال، اما پارسال ما به